

# فهرست فصل ها:

فصل اول: مبانی نظری یادگیری

فصل دوم: مبانی نظری تدریس

فصل سوم: ارتباط و نقش آن در فرآیند آموزش

فصل چهارم: مدیریت کلاس درس

فصل پنجم: هدفهای آموزشی و منابع تعیین آنها

فصل ششم: طراحی آموزشی و مراحل تحلیل و تنظیم آن

فصل هفتم: روش تنظیم برنامه درسی ترمی و روزانه

فصل هشتم: روشهای تدریس مبتنی بر انتقال مستقیم

فصل نهم: روشهای تدریس مبتنی بر تعامل

فصل دهم: روشهای تدریس مسئله محور

فصل یازدهم: روشهای آموزش انفرادی

## فصل اول: مبانی نظری یادگیری

### تعریف یادگیری و تحلیل مفاهیم آن

**نکته:** یادگیری تغییری است که نیاز به زمان دارد و در طی فرآیندهای مختلف به وجود می آید. یادگیری باید محصول تجربه و نتیجه آن باید تغییر در رفتار ارگانیزم باشد.

**نکته:** رفتار معطوف به اعمالی است که ممکن است درونی یا بیرونی باشند.

**نکته:** روانشناسان اعمال و رفتار را به دو دسته آشکار و نهان تقسیم کردند.

• رفتار آشکار: به اعمالی اطلاق می گردد که مستقیماً قابل مشاهده و اندازه گیری باشد.

• رفتار نهان: به اعمال درونی فرد که به طور مستقیم قابل مشاهده نیست گفته می شود.

**نکته:** بعضی از روانشناسان که در تعریف یادگیری تنها روی رفتار آشکار متمرکز می شوند به رفتارگرایان معروفند.

اما روانشناسان دیگری وجود دارند که رفتار آشکار را به عنوان سرنخی برای استنتاج آنچه در ذهن می گذرد. به کار گیرند که به آنها روانشناسان شناختی گفته می می شود.

همه روانشناسان چه رفتارگرایان و چه شناخت گرایان برای تشخیص اندازه گیری میزان یادگیری به رفتار آشکار تکیه دارند.

**نکته:** رفتارگرایان یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه گیری تعریف می کنند.

مفهوم یادگیری در مدارس: توانایی یادآوری درک مطلب و فهم مطالب مهارتهای عملی تمایل به داشتن نوع ویژه ای از گرایشها و ارزشهایی که در اهداف آموزشی مورد تاکید قرار گرفته است اطلاق می شود.

**نکته:** یادگیری معطوف به اعمالی است که به صورت عمد یا غیرعمد بر اثر تجربه حاصل شده است. رفتارهای شفاهی و

نوشتاری نخستین نشانه های یادگیری اند و ما از صحبت کردن یا نوشتن افراد می توانیم به تغییرات حاصل شده در رفتار آنها پی ببریم. رفتارگرایان یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه گیری تعریف کرده اند در حالی که روانشناسان پیرو مکتب گشتالت آن را کسب بینشهای جدید یا تغییر در بینش های گذشته می دانند.

**نکته:** در کل توان یادگیری را فرآیند تغییرات نسبتاً پایدار در توان رفتاری فرد بر اثر تجربه دانست.

الف) مفهوم فرآیند: فرآیند به وقایع و روابط پویا جاری مستمر و پیوسته در حال تغییر اطلاق می شود. یکی از مشخصات بارز فرآیند حرکت و پویایی آن است که بر اثر تعامل دائم اجزا و متغیرهای موجود در آن صورت می گیرد و آغاز و پایان مشخصی ندارد از طریق یادگیری فرد با محیط آشنا می شود. در مقابل محیط مقاومت می کند، محیط را تغییر می دهد و برای تامین نیازهای خود از آن استفاده می کنند.

ب) مفهوم تغییر: یادگیری تغییری است که طی فرآیند تجربه اتفاق می افتد. اصطلاح تجربه مفهوم تغییر را محدود می سازد. محدود کردن معمولاً اشاره به علت های مختلف تغییر دارد. بنابراین هر تغییر را نمی توان یادگیری نامید تغییراتی که معلول رشد و بلوغ طبیعی باشند هرگز یادگیری محسوب نمی شوند.

**نکته:** رفتارهای شفاهی انسانها شاید مهمترین و اولین نشانه یادگیری باشد.

ج) مفهوم نسبتاً پایدار به کارگیری مفهوم نسبتاً پایدار به این دلیل است که تغییرات موقت رفتار از عواملی چون انگیزشی انطباق حسی و خستگی ناشی می شوند و در ردیف یادگیری قرار نمی گیرند.

**نکته:** بین یادگیری و تغییرات زودگذر باید تمایز قائل شد زیرا آثار رویدادهای اساسی مکانیکی و شیمیایی به سرعت از بین می روند در حالی که یادگیری به سهولت از بین نمی رود.

بین گروهی از روانشناسان در اطلاق یادگیری به بعضی از تغییرات اختلاف نظر وجود دارد.

**نکته:** خوگرفتن و حساس شدن مثالهایی از تغییر رفتار است که از تجربه ناشی می‌شوند و هر دو عمر کوتاهی دارند.

• حساس شدن: فرآیندی است که از طریق آن ارگانسیم نسبت به جنبه‌های معینی از محیطش حساس می‌شود به طور مثال موجود زنده ای که به طور معمول به نور یا صدای معینی پاسخ نمی‌دهد ممکن است پس از دریافت شوک به آن پاسخ دهد. در واقع موجود زنده را حساس و نسبت به محیط آماده پاسخ می‌کند.

• ولی بر عکس خوگیری: فرآیندی است که از طریق آن ارگانسیم نسبت به محیطش کمتر حساس می‌شود مثلاً ارگانسیم‌ها تمایل دارند به محرکهای تازه محیط خود توجه کنند این تمایل بازتاب توجه یا سوگیری نام دارد.

**نکته:** در مفهوم رفتار به مجموعه اعمال و حرکات فرد رفتار گفته می‌شود. روانشناسان رفتارها کنند را به دسته تقسیم می‌کند.

الف) رفتارهای بیرونی یا آشکار

ب) رفتارهای درونی یا نهان

ه) مفهوم توان رفتاری توان رفتاری حاکی از آن است که یادگیری در یادگیرنده نوعی توانایی ایجاد می‌کند یعنی تغییر و حاصل از یادگیری در یادگیرنده تغییر در توانایی یا تغییر در رفتار بالقوه است نه تغییر در رفتار ظاهری و قابل مشاهده.

و) مفهوم: تجربه به کارگیری مفهوم تجربه در تعریف یادگیری بدین معنی است که تنها آن دسته از تغییرات را می‌توان یادگیری نامید که محصول تجربه یعنی تعامل فرد با محیط باشد.

### تفاوت بین یادگیری و عملکرد:

با توجه به تعریفی که از یادگیری ارائه شد اگر عملکرد را تجلی تغییرات ناشی از یادگیری در قالب رفتارهای آشکار و قابل مشاهده یا تبدیل رفتار بالقوه به رفتار بالفعل بدانیم باید بپذیریم که یادگیری و عملکرد با یکدیگر متفاوتند.

(بدیهی است آنچه مورد مطالعه قضاوت و ارزشیابی قرار می‌گیرد عملکرد دانشجو در جلسه ارزشیابی یا آزمایشگاه باشد. یادگیری تغییری است که در درون موجود زنده یا در توان رفتاری او صورت می‌گیرد و به راحتی قابل شناسایی نخواهد بود در حالی که عملکرد یعنی نتیجه و حاصل یادگیری را میتوان مستقیماً مشاهده و اندازه گیری کرد).

### انواع یادگیری:

یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک؛

یادگیری از طریق مجاورت؛

یادگیری از طریق شرطی شدن فعال؛

یادگیری از طریق شناخت؛

### ۱) یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک (پاسخگر) پاولف

یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک از بنیادی ترین انواع یادگیری است که در آن پاسخ حاصل یک محرک شناخته شده است. یکی از نمونه‌های صریح و مشهور یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک آزمایش.

معروف ایوان پاولف فیزیولوژیست روسی است پاولف غذا را محرک غیر شرطی (US) و ترشح بزاق سگ را پاسخ غیر شرطی (UR) می‌نامید. هنگامی که سگ گرسنه بود همزمان یا چند لحظه قبل از دادن غذا لامپ را روشن میکرد بعد از اینکه این عمل چندین بار تکرار شد در یک آزمایش غذا به سگ داده نشد این بار نیز مشاهده شد که بزاق سگ ترشح می‌شود یعنی لامپ به تنهایی موجب بزاق سگ شده بود. پاولف چنین محرکی را محرک شرطی (CS) و پاسخ حاصل از آن را پاسخ شرطی (CR) نامید.

**نکته:** همزمانی مکرر محرک شرطی نور لامپ با محرک غیر شرطی (غذا) تداعی این دو راتقویت میکند. در آزمایش معروف پاولوف اگر رفتار شرطی تقویت نشود و محرک غیرشرطی چندین بار حذف شود پاسخ شرطی به تدریج ضعیف تر می شود.

**نکته:** خاموشی: تکرار محرک شرطی بدون تقویت کردن (مثل روشن کردن چراغ بدون دادن غذا) و در نتیجه زوال پاسخ شرطی خاموشی نام دارد.

پس از اینکه خاموشی اتفاق افتاد و موجود زنده از دادن پاسخ شرطی سر باز زد مشاهده شده است که گاه موجود بدون اینکه تقویت شده باشد برای مدتی کوتاه به محرک شرطی پاسخ دهد این پدیده بازگشت خود به خودی نام دارد و پدیده خاموشی و بازگشت در فرآیند آموزش و پرورش بسیار مهم است.

## ۲) یادگیری از طریق مجاورت:

در بحث یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک گفته شد که لازمه پاسخ شرطی مجاورت و همزمانی و پیوند محرک های شرطی و محرکهای غیر شرطی است از نظریه یادگیری فقط مجاورت ساده و جفت شدن یک حادثه با حادثه دیگر میتواند منجر به یادگیری شود.

**نکته:** از پیشگامان اصلی این نظریه میتوان گاتری را نام برد.

❖ متاثر از نظریات واتسون زبان شرطی شدن را در روانشناسی رفتارگرایانه خود به کار گرفت. اما آنچه را از بازتاب های شرطی آموخته بود به گونه ای متفاوت با واتسون به کار برد.

واتسون آزمایش پاولف را به عنوان الگویی برای یادگیری برگزید. بازتاب شرطی را واحد ساختمانی عادات قرار داد سرانجام تمام نظام خود را بر این شالوده بنا نهاد.

گاتری برعکس واتسون از یادگیری از طریق تداعی را مبنای کار خود قرار داد گاتری قانون یادگیری را چنین بیان کند: (( ترکیبی از محرکها که با حرکت خاصی همراه می آیند در باز پیدایی خود همان حرکت را به دنبال خواهند داشت). این تعریف از سادگی و ظرافت خاصی برخوردار است این تعریف را میتوان نوعی اصل تاخر دانست.

محور اصلی این یادگیری تنها ترکیبی از محرک و حرکت هاست. در این نوع یادگیری تمرین سبب پیوند و گسستگی نشانهها با حرکتهای اختصاصی می شود تا جایی که سرانجام ترکیبهای هم خانواده ای را فرا میخواند.

پاداش پاسخ درست را تقویت نمیکند بلکه از تضعیف آن جلوگیری میکند. نیرومندی پاسخ بر اثر پاداش فقط افزایشی نسبی می یابد. در این نوع یادگیری مجاورت تمام فراموشیها ناشی از یادگیری پاسخهای تازه هستند که جانشین پاسخ های قبلی می شود با تبیین این عبارت میتوان به تفاوت یادگیری از طریق مجاورت با یادگیری از طریق شرطی شدن کلاسیک پی برد.

معلمی که برای آموزش از کارتهای آموزشی استفاده میکند مثلاً " با گفتن کلمه گربه کارت گربه را نشان دهد یا با می گفتن ۲+۲ کاردتی را که چهار سیب روی آن کشیده شده است نشان می دهد از روش یادگیری مجاورتی استفاده کرده است.

نوع دیگری از یادگیری مجاورتی یادگیری مجاورتی یادگیری کلیشه ای قالبی است هنگامیکه سینما مرتباً یک فرد روستایی را به عنوان مظهر ساده لوحی یک شهری را به عنوان ریاکاری نشان می دهد در واقع نوعی شرایط یادگیری کلیشه ای را فراهم می کند. یادگیری از طریق مجاورت در فعالیتهای آموزشی فراوان به چشم می خورد بسیاری از مفاهیم زبان تاریخ و رفتارهای مطلوب اجتماعی را میتوان از طریق مجاورت و تداعی به شاگردان آموخت.

## ۳) یادگیری از طریق شرطی شدن فعال:

یادگیری حاصل از شرطی شدن فعال یکی دیگر از انواع یادگیری بنیانی و اساسی است که در تغییر فناوری رفتار کاربرد وسیعی دارد.

در این نوع یادگیری بر خلاف شرطی شدن کلاسیک رفتارهای فعال محصول محرکهای فیزیولوژیک نیستند بلکه نتیجه متغیرهای قطعی در رفتارهای موجود زنده است که به وسیله تقویت کننده خاصی قوت می‌گیرد. یعنی موجود بدون اینکه به وسیله محرک شناخته شده‌های تحریک شود در محیط فعالیت می‌کند.

برای درک مفهوم شرطی شدن فعال لازم است به تمایزی که بی اف اسکینر بین رفتار و حاصل از شرطی شدن کلاسیک و رفتار و حاصلی از شرطی شدن فعال قائل است توجه کنیم.

\* تقویت کننده چیست و چه فرقی با محرک های شرطی دارد؟

تقویت کننده: معمولاً به حادثه یا محرکی گفته می‌شود که تکرار و شدت رفتار را افزایش می‌دهد و موجب تثبیت آن می‌گردد. تقویت کننده‌ها انواع مختلف دارند مانند تقویت کننده های نخستین، تقویت کننده های شرطی تقویت کننده های تعمیم یافته.

اگر چه در این تعریف دور و تسلسل وجود دارد اما این امر مانع از به کارگیری شرطی شدن فعال در تغییر رفتار نیست.

**نکته:** نکته قابل تامل این است که به طور تجربی میتوان با تغییر محیط معرفی یا حذف تقویت کننده تغییر رفتار موجود را امکان پذیر ساخت.

**نکته:** معروف ترین مثالی شرطی شدن فعال آزمایش موش و جعبه اسکینر است.

روشهای ایجاد تغییر در رفتار با استفاده از نظریه شرطی شدن فعال:

**نکته:** مهمترین فونوی که بر اثر نظریه شرطی شدن فعال ارائه شده اند عبارتند از:

۱. روشهای افزایش رفتارهای موجود؛

۲. روش های ایجاد رفتارهای تازه؛

۳. روشهای نگهداری رفتارهای مطلوب؛

۴. روشهای تقلیل دادن یا محو کردن رفتارهای نامطلوب؛

۱. روشهای افزایش رفتارهای موجود:

از روش های معروف افزایش رفتارهای موجود میتوان روش تقویت، مثبت، تعمیم و تمیز و تقویت منفی را نام برد.

(۱) تقویت مثبت: هر گاه بعد از پاسخی محرکی را وارد محیط کنیم و آن محرک احتمال بروز پاسخ را افزایش دهد یا سبب ابقای آن شود به چنین محرکی تقویت کننده مثبت میگویند. مثلاً اگر معلمی بعد از موفقیت شاگرد در امتحانات او را به غذای گرم دعوت کند و این امر باعث افزایش رفتار شاگرد شود غذای گرم یک تقویت کننده است.

تقویت کننده میتواند یک پاداش باشد اما هر پاداشی نمیتواند تقویت کننده باشد.

(۲) تعمیم و تمیز: تعمیم عبارت است از گسترش پاسخ از محرکهای اولیه به محرکهای مشابه به عبارت دیگر تعمیم فرآیندی است که طی آن پاسخ یاد گرفته شده در حضور محرک خاص در شرایط دیگر و در حضور محرک های دیگر نیز از ارگانیسم بروز کند مثلاً کودکی کلمه گاو را تازه یاد گرفته است ممکن است به علت شباهت هر حیوانی را گاو صدا کند.

برای اجتناب از تعمیم نامناسب میتوان از تمیز استفاده کرد یعنی به شاگردان کمک کرد تا بین یک محرک و محرک های دیگر تمیز قائل شوند و بدانند که در مقابل چه محرکی باید پاسخ مقتضای ارائه دهنده در مقابل چه محرکی پاسخ ندهند.

(۳) تقویت منفی: تقویت منفی یعنی خارج کردن محرک از موقعیت به منظور افزایش رفتار مطلوب. تقویت منفی همچون تقویت مثبت احتمال بروز رفتار را افزایش دهد تنها تفاوت بین این دو در این است که در تقویت مثبت یک محرک مطلوب به ارگانیسم معرفی یا به موقعیت اضافه می‌شود در حالی که در تقویت منفی یک محرک بیزار کننده از موقعیت خارج می‌گردد یا تقلیل داده می‌شود.

تقویت مثبت: ارائه محرک باعث افزایش رفتار می‌شود.

تقویت منفی: حذف محرک بیزار کننده باعث افزایش رفتار می‌شود.

### ۳) روشهای ایجاد رفتارهای تازه:

اگر بخواهیم رفتار تازه ای را در شاگرد ایجاد کنیم روشهای مذکور در قسمت (الف) کارایی چندانی نخواهد داشت. معمولاً روانشناسان تربیتی برای ایجاد رفتار تازه روشهای دیگر را مانند: یادگیری از طریق تقلید و سرمشق گیری، تفکیک پاسخ شکل دادن و زنجیره کردن پیشنهاد می‌کنند.

۱) یادگیری از طریق تقلید و سرمشق گرفتن یکی از روشهای فهم یادگیری به ویژه در کودکان یادگیری از طریق تقلید است نمونه این نوع یادگیری زبان آموزی است که قسمت اعظم آن از راه تقلید و سرمشق گرفتن از دیگران تحصیل می‌شود البته همانگونه که در مبحث تقویت گفته شد باید بلافاصله بعد از تقلید رفتارهای مطلوب آن رفتار را تقویت کرد.

۲) تفکیک پاسخ: هنگام تدریس رفتاری تازه اگر از اجزای آن رفتار در خزانه رفتار یادگیرنده موجود باشد می‌توان از روش تفکیک پاسخ استفاده کرد. در این روش معلم به تقویت اجزایی از رفتار می‌پردازد که مفید تشخیص داده می‌شود و به اعضای نامربوط توجهی نمی‌کند.

۳) شکل دادن: وقتی رفتار مورد نظر را نتوان در رفتار یادگیرنده مشاهده کرد از روش شکل دادن استفاده می‌شود. از طریق شکل دهی رفتار میتوان طرحهای رفتاری تازه و پیچیده ای را به وجود آورد مثلاً کبوتری که کلیدی را بر می‌دارد سگی که سرش را حرکت می‌دهد.

۴) زنجیره کردن زنجیره کردن یعنی انتخاب رفتارهایی که قبلاً در خزانه رفتار فرد وجود داشتند. و ترکیب کردن آنها با یکدیگر و ایجاد یک رفتار پیچیده تر بهترین مثالی که برای زنجیر کردن میتوان ارائه داد بازی کردن با قطعات بریده تصاویر است.

### ۳) روش های نگهداری رفتارهای مطلوب:

تقویت متناوب: هرگاه رفتاری مطلوب یا رفتاری تازه بر اثر تقویت مداوم شاگرد ایجاد شود یا افزایش یابد لازم است معلم یا مربی عامل تقویت را به تدریج کم کند زیرا در فرآیند آموزش تقویت متوالی گرفتن جایزه است و نه امکان پذیر روشی را که برای جلوگیری از خاموشی یا نگهداری رفتار مطلوب به کار می‌برند تقویت متناوب می‌گویند.

**نکته:** تقویت متناوب را به دو صورت تقویت نسبی و تقویت فاصله می‌توان به کار برد. هر یک از اینها نیز ممکن است به صورت نسبی ثابت و نسبی متغیر به کار رود.

در تقویت نسبی ثابت عمل تقویت پس از تکرار تعداد معینی پاسخ انجام گیرد. مثلاً اگر معلمی به شاگردان در ازای هر چند مسئله ای که حل کنند نمره ای بدهد در واقع برنامه نسبی ثابت را به کار برده است. اما در برنامه نسبی متغیر از پیش معلوم نیست که رفتار پاسخ دهنده در ازای چند پاسخ تقویت می‌شود در این روش رفتار پاسخ دهندگان پس از چندین بار تکرار و زمانی دیگر پس از یکی دو بار تکرار تقویت می‌شود.

در تقویت فاصله ای ثابت به جای تعداد پاسخ معین پس از مدت زمانی ثابت رفتار تقویت می‌شود مثلاً ممکن است معلمی در پایان هر هفته از شاگردان خود امتحان بگیرد و نمره بدهد.

۴) روشهای تقلیل دادن یا محو کردن رفتارهای نامطلوب:

برای تقلیل دادن یا از بین بردن رفتارهای نامطلوب روشهای مانند خاموشی که قبلاً توضیح داده شد، تقویت رفتارهای مغایر، سیری یا اشباع، محروم کردن جریمه کردن و تنبیه پیشنهاد شده است.

تقویت رفتارهای مغایر: معمولاً رفتار مطلوبی که مغایر با رفتار نامطلوب است تقویت می‌شود. مثلاً شاگردی که به دروغگویی عادت دارد هر وقت که راست بگوید بلافاصله مورد تشویق قرار می‌گیرد اما در مقابل دروغگویی هیچ واکنشی از معلم خود نمی‌بیند.

روش سیری و اشباع رفتار نامطلوب شاگرد را برای مدتی طولانی تقویت میکنند تا اشباع شود زیرا گاه اتفاق می‌افتد که تقویت طولانی موجب کاهش فراوانی یا نیرومندی آن کاملاً. یک پدیده شود. سیری می‌معمول و آشنا برای همه است زیرا وقتی انسان به اندازه کافی غذا بخورد سیر می‌شود و دست از غذا می‌کشد.

**نکته:** بزرگترین حسن استفاده از روش سیری برای تغییر رفتار نامطلوب این است که این روش برخلاف تنبیه دارای عوارض جمعی نامطلوب نیست البته نکته مهمی که در این روش نباید فراموش کرد جایگزین کردن رفتار مطلوب به جای رفتار نامطلوب است.

محروم کردن: معلم شاگرد را به دلیل انجام دادن رفتار نامطلوب از دریافت تقویتی محروم سازد از روش محروم کردن استفاده کرده است.

جریمه کردن روش دیگر برای تغییر رفتار نامطلوب جریمه کردن است و عبارت است از کم کردن مقداری از عامل تقویت کننده به دلیل انجام دادن رفتار نامطلوب

می

تنبیه: تنبیه نیز روش دیگری است که از دیر زمان برای تقلیل یا کاهش رفتار نامطلوب به کار رفته است. در روش تنبیه معمولاً یک محرکه بیزار کننده را بلافاصله پس از یک پاسخ نامطلوب ارائه می‌دهند تا موجب کاهش رفتار نامطلوب شود. این روش چندین باب دارد: نخست آن که آثار آن مثل نتایج تقویت قابل پیش بینی نیست زیرا در بسیاری از مواقع تنبیه باعث نابودی رفتار تنبیه شده نمی‌شود بلکه فقط سبب واپس زدن آن می‌شود و در نتیجه ممکن است رفتار نامطلوب تری جایگزین رفتار تنبیه شده بشود. دوم اینکه عوارض جانبی تنبیه ممکن است نامطلوب باشد.

### یادگیری از طریق مشاهده:

نوع دیگر یادگیری که نیاز به شناخت و تحلیل دارد یادگیری از طریق مشاهده سرمشق گیری و تقلید است. بسیاری از دانش‌ها و مهارت‌ها و گرایش‌ها از طریق مشاهده و تقلید آموخته می‌شود مثلاً وقتی که برای نخستین بار می‌خواهیم رانندگی بیاموزیم اغلب درباره آن چیزی نمی‌دانیم اما با مشاهده رفتار مربی چگونه عمل کردن را یاد می‌گیریم.

**نکته:** از صاحب‌نظران معروف و نظریه یادگیری از طریق مشاهده بندورا است.

یادگیری از طریق مشاهده را به چهار مرحله زیر تقسیم می‌کند:

توجه به رفتارهای الگو؛

مرحله به یادسپاری رفتارهای مشاهده شده؛

مرحله بازآفرینی؛

مرحله انگیزشی؛

۱) توجه به رفتارهای الگو: به نظر بندورا نخستین مرحله یادگیری از طریق مشاهده توجه به رفتار الگو است. اگر یادگیرنده به رفتار الگو توجه نکند چیزی از آن رفتار نخواهد آموخت. البته موقعیت، علمی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی الگو در جلب توجه تاثیر بسیاری دارد.

Bzhik

www.bzhik.ir

۲) مرحله به یادسپاری رفتارهای مشاهده شده در فرآیند یادگیری از راه مشاهده دو عامل توجه به عملکرد و بازنمایی نمادی آن عملکرد در حافظه دراز مدت بسیار مهم و ضروری است بازنمایی اعمال مورد مشاهده به دو صورت تجسمی تصور پدیده‌ها و کلامی صورت می‌پذیرد بازنماییها و تمرین و تکرار در این زمینه برای نگهداری مطالب در حافظه و استفاده بعد از آنها نقش بسیار ارزنده ای دارد.

۳) بازآفرینی: سومین مرحله از یادگیری مشاهده ای تبدیل رمزه‌های کلامی و تجسمی موجود در حافظه به اعمال آشکار است. این مرحله یکی از مهمترین مراحل یادگیری از طریق مشاهده است زیرا معلم در این مرحله می‌تواند نحوه عملکرد شاگردانش را در مقایسه با آنچه می‌بایست آموخته باشد ارزیابی کند.

۴) مرحله انگیزشی: طرح انگیزشی یادگیری از طریق مشاهده نیاز به تقویت ندارد هر چند تقویت در این نوع از یادگیری بی‌تاثیر هم نیست رفتار یاد گرفته شده از راه مشاهده زمانی به عملکرد تبدیل خواهد شد که با تقویت همراه باشد. تقویت در به فعلیت در آوردن یادگیریهای بالقوه نقش بسیار مؤثری دارد. مثلاً اگر شاگردی از مشاهده رفتار و همکلاسیهای خود رفتار یاد گرفته باشد و این رفتار به وسیله والدین و معلمان تقویت شود آن رفتار به عملکرد تبدیل خواهد شد. اما اگر رفتار یاد شده توسط والدین و معلمان سرزنش و تنبیه شود شاگرد دیگر آن را انجام نخواهد داد.

۴) یادگیری از طریق شناخت:

بعضی از روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که مفاهیم ارائه شده در یادگیری های واکنشی، مجاورتی و شرطی شدن فعال اگر چه ممکن است کاربرد زیادی در پیوندهای محرک پاسخ داشته باشند اما برای توصیف و تحلیل روند یادگیری انسان در فرآیندهای شناختی که منطقی عقلانی و غیر تحکمی اند کافی نیستند.

**نکته:** یادگیری شناختی مستلزم بینش و تفکر استدلال یا به کارگیری منطق قیاسی و استقرایی اند.

**نکته:** چگونه درک دانش آموزان از روابط یا کسب بینش در فرآیند فعالیتهای آموزشی یکی از مسائل مهم و مورد مطالعه در حوزه نظریه شناختی است.

روانشناسان شناختی تاکید بر جنبه تقویت رفتار در فرآیند یادگیری آن گونه که رفتار گراها تاکید می‌ورزند ندارند بر عکس آنها بر کسب ادراک شناخت مطلوب بازسازی اندیشه و درک روابط تاکید می‌ورزند.

**نکته:** در مفهوم یادگیری از طریق شناخت ادراکها نتیجه فرآیندهای داخلی ذهن فرد در تعامل با ایده‌ها پدیده‌هایی هستند که به وسیله محیط ارائه می‌شوند بازسازی شناختی و بینش هرگز در مفاهیم رفتارگرایی محرک پاسخ قابل توجیه نیست.

**نکته:** نگاه کاهش گرایانه یا تجزیه تقطیری تجربه از نظر شناخت گرایان قابل پذیرش نمی‌باشد. تجربه شامل همه چیز است کامل و غیر قابل فراموشی.

بنابراین برنامه ریزان و مجریان برنامه‌های درسی باید با ارائه اهداف بهتر در بازسازی محیط آموزشی فرصتی برای ظهور درد و فهم و بینش شناختی دانش آموزان فراهم کنند.

تحلیلی بر فرآیند یادگیری انسان:

شناخت سریع مراحل یادگیری در انسان در سایه مزالعه دقیق روی او و محیطهای طبیعی کلاس و خانواده که تا حد امکان کنترل شده باشد امکان پذیر نخواهد بود انسان دارای اراده است و اکثر رفتارهایش از روی آگاهی است.

در اکثر نظریه های الگوهای یادگیری به احتیاجات "تمایلات" تجربیات و عاداتهای قبلی انسان کمتر توجه شده و شاید بتوان گفت که اصولاً از مفهوم خود در فرآیند یادگیری انسان غفلت شده است.

انگیزه‌های درونی و تقویت کننده‌های معنوی تاثیر فراوانی در هدایت رفتار انسان دارند.

برای مطالعه چگونگی یادگیری انسان باید مجموع نظریه‌ها را در نظر بگیریم.



یادگیری انسان را باید در مجموع نگرینست و قدرت اندیشه و تفکر او را محور شناخت فرایند یادگیری قرار داد.

## عوامل مؤثر بر یادگیری:

یادگیری: فرآیندی است که در طول زمان بر اثر تجربه حاصل می‌شود در این فرآیند عوامل متغیرهای مختلف به طور مستمر در تغییر تحول نوآوری یا رکورد یادگیرنده مؤثر است میزان تغییر و کیفیت آن بستگی به نوع شدت و کیفیت تعامل دارد بررسی همه عوامل در فرآیند یادگیری مقدور نیست در نتیجه تنها به ذکر تعدادی از آنها که نمود و آثار آشکارترین در جریان یاددهی یادگیری دارند اکتفا می‌شود.

این عوامل عبارتند از:

- ۱) آمادگی؛
- ۲) هدف و انگیزه؛
- ۳) اسنادهای علمی و انتظار موفقیت؛
- ۴) تجارب گذشته؛
- ۵) رابطه کل و جز؛
- ۶) تمرین و تکرار؛
- ۷) موقعیت و محیط یادگیری؛

۱) آمادگی: منظور از آمادگی این است که یادگیرنده از لحاظ جسمی، عاطفی ذهنی و علمی رشد کافی کرده باشد تا بتواند به نحو شایسته‌های دانش و مهارت‌های جدید را یاد بگیرد. اگر بعضی از جنبه‌های یادگیری فراهم نشده باشد یادگیری خسته و کسل کننده خواهد شد بدون فراهم شدن بستر مناسب با داشتن فرد به فعالیتها و تجارب یادگیری موجب شکست، دلسردی، ناکامی افسردگی و نفرت و از موضوع و محیط یادگیری خواهد شد.

\*مسئله آمادگی تنها منحصر به رشد و بلوغ جسمانی نیست آمادگی عاطفی ذهنی و علمی از عوامل بسیار تاثیرگذار در فرآیند یاددهی یادگیری اند. مثلاً عدم درک مفاهیم به دلیل ناتوانی ذهنی نداشتن پایه علمی، علاقه و انگیزه یا وجود خستگی مفرط و اشباع شدگی همه میتواند موجب ناکامی یادگیرنده در فرآیند یادگیری شود.

در واقع مفهوم آمادگی به دو اصل مهم در فرآیند یادگیری توجه دارد:

الف) توانایی کار و فعالیت؛

ب) رغبت به کار و فعالیت؛

۲) هدف و انگیزه: اهداف و انگیزهها از عوامل بسیار مؤثر در فرآیند یادگیری از هدف به فعالیت یادگیرنده جهت و نیرو می دهد. اگر یادگیرنده در فرآیند یادگیری هدف قابل وصولی داشته باشد پویایی و حرکت خود را از دست خواهد داد. هدف ارزشمند فرد را به خواستن و طلب کردن وادار می‌کند.

**نکته:** انگیزه از عوامل مهم نیرو دهنده هدایت کننده و نگهدارنده فعالیت‌های یادگیری بعضی آن را به موتور و فرمان اتومبیل تشبیه کردند.

در فرآیند یاددهی یادگیری انگیزه هم هدف و هم وسیله است هدف است زیرا یاددهنده باید در یادگیرنده نسبت به موضوع های مختلف آموزشی انگیزه ایجاد کند و وسیله است از آن جهت که پیش نیاز یادگیری است. بدون انگیزه امکان فعالیت‌های مؤثر آموزشی از بین خواهد رفت.

اگر یادگیرنده نسبت به موضوع یادگیری انگیزه نداشته باشد هرگز به محیط و موضوع توجهی نخواهد داشت و تجربه های یادگیر را با جدیت دنبال نخواهد کرد.

نیازها انواع مختلفی دارند آنها می‌تواند ناشی از کمبود و کاستی و یا رشد و بالندگی باشند. این نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها می‌نامند.

**نکته:** نیازهای اساسی معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

(۱) نیازهای جسمانی؛ شامل: نیاز، آب، غذا، خواب و نظایر اینها؛

(۲) امنیت؛ شامل نیاز به داشتن محیط امن و دور از تهدید؛

(۳) عشق و تعلق شامل: نیاز به ایجاد رفتار متقابل با دیگران همانند دوست داشتن و دوست داشته شدن و محبت کردن و مورد محبت واقع شدن؛

(۴) نیاز به عزت نفس و احترام به خود شامل: احساس کسب توفیق و تایید احساس شایستگی، احساس کفایت مهارت و به عبارت ساده تر ایجاد تصور مثبت در دیگران نسبت به خود؛

فرا نیازها شامل مواردی چون: کنجکاوی اشتیاق به، شناخت، یادگیری درک، زیبایی نظم و هماهنگی می‌شوند که به نیازهای مربوط به خود شکوفایی و تحقق خویشتن معروفند که به عبارتی به شدن و بالیدن مربوطند. توجه به نیازهای ذکر شده در یاددهی - یادگیری باید در رأس امور هدفها قرار گیرد به ویژه آنکه بدون ارضای نیازهای فیزیولوژیک تدابیر در امر یادگیری مؤثر واقع نخواهد شد.

(۳) اسنادهای علمی و انتظار موفقیت: انتظاراتها یا اسنادهای علمی توضیحات و دلایلی هستند که افراد در خصوص چگونگی موفقیت و شکست خود ارائه می‌دهند.

**نکته:** نظریه اسنادی همانند نظریه کنجکاوی در مباحث انگیزش نقش اصلی و محوری را به تفکر می‌دهد. با این تفاوت که در نظریه کنجکاوی درستی و حتمی بودن و نظریه‌های اسنادی محتوای تفکر مهم است.

به اعتقاد و این افراد تمایل دارند علت شکست و موفقیت خود را به چهار عامل اصلی توانایی شانس، تلاش، سهولت یا دشواری وظیفه نسبت دهند.

به نظر واینر آنهايي که شکست یا موفقیت خود را به توانایی و تلاش نسبت میدهند دارای منبع کنترل درونی هستند و بر این باورند که کنترل زندگی خود را شخصاً در دست دارند و نتایج اعمال خود را معلول توانایی و کوشش پیگیر خود میدانند آنها مسئولیت شکست یا موفقیت خود را می‌پذیرند و در نتیجه پیامدهای مثبت در آن احساس غرور و اعتماد به نفس ایجاد می‌کند. بر عکس افرادی که موفقیت و شکست خود را به عوامل بیرونی مانند شانس، سهولت یا دشواری وظیفه نسبت میدهند دارای منبع کنترل بیرونی اند. آنها بین رفتار خود و رویدادها هیچگونه رابطه علت و معلولین می‌بینند و شانس تصادف یا افراد دیگر را علت شکست و موفقیت خود می‌پندارند در نتیجه مسئولیت اعمال خود را نمی‌پذیرند. اسنادهای مربوط به احساس فرد در مورد خود و انتظاراتشان از موفقیت میباشد و میزان کوشش آنها را در انجام وظایف و تکالیف آینده مشخص می‌سازد.

**نکته:** برخی از پژوهشگران اسنادها را از نظر ثبات به دو دسته پایدار و ناپایدار تقسیم می‌کنند. بنابراین اسنادهای مختلف بر سطوح مختلف انتظار موفقیت تقدم دارد زیرا اسنادها بر میزان کوشش افراد اثر می‌کنند. می‌گذارند.

(۴) تجارب گذشته: تجارب گذشته‌ها و تجربه‌های گذشته شاگرد، ساخت شناختی وی را تشکیل می‌دهد. آمادگی شاگرد در حد وسیعی تحت تاثیر تجارب گذشته اوست فرد زمانی میتواند مفاهیم و مسائل جدید را درک کند که مفهوم و مسئله جدید با ساخت شناختی او مرتبط باشد.

(۵) رابطه کل و جز روانشناسان مکتب گشتالت بر این باورند که اندیشه انسان از ادراکات کلی معنی دار تشکیل یابد. به نظر آنها کل عکسها را در یک طرح و زمینه قرار می‌دهد و ارتباط آنها را روشن می‌سازند. جذاب و به تنهایی بی معنی و نامفهوم

اند ولی وقتی در یک طرح و زمینه قرار می‌گیرند معنی و مفهوم آنها روشن می‌شود. تشخیص و فهم روابط اعضا با هم و با کل موجب بینش می‌شود.

**نکته:** اصولاً یادگیری در روانشناسی گشتالت چیزی جز بینش حاصل از درک موقعیت یادگیری نیست.

۶) تمرین و تکرار برای بسیاری از دست اندرکاران آموزش و پرورش هنوز این سؤالها مطرح است. تمرین چه نقشی در فرآیند یادگیری دارد؟ آیا پیشرفت یادگیری مستقیماً تابع تکرار است؟ اگر چنین نیست شرایط تمرین و تکرار چیست؟ در پاسخ به سؤالات مطرح شده باید گفت تمرین و تکرار در کل فرآیند یادگیری و حیطة های مختلف آن و به ویژه در حیطة روانی حرکتی انکار ناپذیر است.

همه این ضرب المثل قدیمی (کار نیکو کردن از پر کردن است) را شنیدند و واقفند که بازی روی یخ یا رانندگی فقط در نتیجه تمرین و تکرار یاد گرفته می‌شود. هیچ کس نمی‌تواند منکر باشد که اگر مفاهیم و لغات آموخته شده از زبان بیگانه تمرین و تکرار نشوند دیر یا زود به دست فراموشی سپرده خواهد شد ولی این نکته نیز غیر قابل انکار است که کیفیت اجرای تمرین مقدار و زمان آن نقش بسیار مهمی در تثبیت یا عدم تسویه رفتار دارد.

۷) موقعیت و محیط یادگیری موقعیت یادگیری و محیط آن اعم از عوامل بسیار مؤثر در یادگیری است. محیط ممکن است فیزیکی باشد مانند نور، هوا، تجهیزات و امکانات آموزشی طبیعی است که هر چه امکانات آموزشی برای فرد بیشتر فراهم شود یادگیری بهتر صورت خواهد گرفت عواملی نظیر عدم امنیت، ترس، اضطراب، نومیدی، شک تردید می‌توانند در فعالیت های یادگیری افراد تاثیر گذاشته و مانع یادگیری آنها شود.

در هر صورت برخورداری محیط آموزشی از همه امکانات یاد شده یادگیرنده را به کنجکاوی و تلاش برای یادگیری و حل مسائل ذهنی خود وا می‌دارد.

